



The Tradition of Istisal (Instant Punishment) and the Ummah of Muhammad (PBUH)

(Comparative Analysis of al-Manar and al-Mizan Perspectives)

Nabi ol-Lah Sadrifar¹
Mohammad Reza Zamiri²
Mohammad Mowlavi³

Received: 3/10/2018 | Accepted: 22/4/2019

Abstract

The purpose of this study is the comparative analysis of the exegetical views in al-Manar and al-Mizan about the tradition of Istisal (instant punishment) in the Ummah of Muhammad (PBUH). In this regard, the present research seeks an answer to the question on whether the tradition of instant punishment can be practiced in the Ummah of Muhammad (PBUH). Therefore, the theoretical principles of the discussion are first mentioned; and then the relationship between the tradition of Istisal and other divine traditions such as Imhal (giving opportunity to the wrongdoer), sending prophets, and repentance are explained. Afterwards, by classifying verses on the tradition of Istisal, the viewpoints in the exegetical books al-Manar and al-Mizan are comparatively analyzed. The results of this comparative analysis show that there is disagreement between Allameh Tabataba'ii and Rashid Riza on the interpretation of the verses about Istisal tradition. According to the views of Allameh Tabataba'ii, the tradition of Istisal is viable in the Ummah of Muhammad, while from the standpoint of Rashid Riza and other renowned commentators, it is not possible due to some reasons. In conclusion, the two aforementioned arguments reach one common result, that is to say, Istisal or instant punishment cannot be practiced in the Ummah of Muhammad.

Keywords: Tradition, Istisal (Instant Punishment), The Ummah of Muhammad (Community of Muhammad)

1 Lecturer and Ph.D. Student in Islamic Theology Teaching-The Qur'an and Islamic Texts, Department of Islamic Theology, Payam Noor University | sadrifar@gmail.com

2 Associate Professor, Department of Islamic Theology, Payam Noor University | zamiri.mr@gmail.com

3 Associate Professor, Department of the Qur'an and Hadith, International University of Imam Khomeini | molavi@isr.ikiu.ac.ir



سنت استیصال و امت محمدی (ص)

(بررسی تطبیقی دیدگاه‌های المنار و المیزان)

نبی‌الله صدری فر^۱

محمد رضا ضمیری^۲

محمد مولوی^۳

تاریخ ارسال: ۹۷/۰۷/۱۱ | تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۱۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر عبارت است از: بررسی و تحلیل تطبیقی دو تفسیر المنار و المیزان درباره جریان سنت استیصال در امت محمدی (ص). از این رو، این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که: آیا ممکن است سنت استیصال در امت محمدی (ص) جریان یابد؟ بنابراین، پس از روشن شدن مبانی نظری بحث، به تبیین ارتباط سنت استیصال با دیگر سنن الهی؛ از جمله سنن امهال، ارسال رسل و توبه پرداخته می‌شود. به دنبال آن، با دسته‌بندی آیات سنت استیصال، به تحلیل و تطبیق دیدگاه‌های تفاسیر المنار و المیزان پرداخته می‌شود. آنچه از این تطبیق به دست می‌آید، اختلاف نظر در تبیین آیات سنت استیصال بین علامه طباطبایی و رشیدرضا است. در دیدگاه علامه طباطبایی در امت محمدی جریان سنت استیصال ممکن است؛ ولی در نگاه رشیدرضا - و مشهور مفسران - به دلایلی، جریان سنت استیصال ممکن نیست. آنچه به نظر می‌رسد، بازگشت دو کلام به یک نتیجه است و آن عدم جریان عذاب استیصال در امت محمدی است.

واژگان کلیدی: سنت، استیصال، عذاب، امت محمدی.

۱. مربی و دانشجوی دکتری (مدرسی معارف اسلامی - قرآن و متون اسلامی)، گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور | .sadrifar@gmail.com

۲. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور | .zamiri.mr@gmail.com

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) | .molavi@isr.ikiu.ac.ir

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

خداوند متعال در هر عصری در بین امت‌ها، سنت‌هایی را جاری ساخته و می‌سازد. یکی از این سنت‌ها که در بین برخی امت‌ها جاری شده، «سنت استیصال» است. این سنت در آیات مختلفی از قرآن مورد اشاره قرار گرفته و مفسران قرآن به فراخور بحث، بدان پرداخته‌اند. در این میان، با توجه به اینکه این سنت در بین برخی از امم پیشین جاری شده است، پرسش اساسی این است: آیا این سنت برای امت اسلامی هم قابل جریان بوده یا خیر؟ بین مفسران، دو دیدگاه کلی وجود دارد. نگارندگان در میان این تفاسیر، با توجه به اهمیت دو تفسیر مهم المنار و المیزان به تبیین و مقایسه دیدگاه این دو تفسیر می‌پردازند تا دیدگاه این دو مفسر در این زمینه تبیین و تفاوت‌های آنها را روشن کنند. انتخاب این دو تفسیر نیز به دلیل اهمیت آنها در دنیای معاصر، توجه خاص به تبیین سنت‌های الهی و رویکرد اجتماعی مفسران تفاسیر المنار و المیزان است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

مفسران قرآن، کم و بیش درباره «سنت استیصال» بحث و گفت‌وگو کرده‌اند. تنها مقاله‌ای که به طور مستقل به موضوع سنت استیصال پرداخته، مقاله «عذاب استیصال در قرآن با تکیه بر تفسیر المیزان»، نوشته رضی بهابادی و همکاران است که در آن، پس از تبیین استیصال از نظر لغت و اصطلاح و تبیین واژگان بیان‌کننده این سنت در قرآن، تنها به معرفی استیصال‌شوندگان و عوامل استیصال، آن‌هم فقط از منظر تفسیر المیزان پرداخته است. تحقیق حاضر به تبیین مبانی نظری سنت استیصال با رویکرد تطبیقی و از طریق استقرای آیات مربوط به آن پرداخته است. از جمله پایان‌نامه‌هایی که به طور مستقل بدین مسئله پرداخته است، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علی فخاری با عنوان: «سنت استیصال در قرآن کریم» است که به طور کلی و بدون نگاه تطبیقی و مقایسه‌ای همانند مقاله پیش گفته، به استیصال‌شوندگان و عوامل استیصال پرداخته است. آثار مزبور از نظر روشی با مقاله پیش رو تفاوت اساسی دارد.

۳-۱. روش تحقیق

در پژوهش حاضر، تلاش بر این است که ابتدا با روش توصیفی، دیدگاه صاحبان تفاسیر المنار و المیزان در مسئله «سنت استیصال» با توجه به تفسیر آیات قرآن استخراج و تفاوت دیدگاه آنها با یکدیگر تبیین شود. در واقع، روش پژوهش حاضر از نوع اکتشافی و توصیفی می‌باشد که با استفاده از روش اکتشافی و رویکرد توصیفی تحلیلی، با ابزار تحلیل محتوا به تبیین دیدگاه مفسران المنار و المیزان می‌پردازد. بنابراین، از طریق مطالعه کتابخانه‌ای، دیدگاه‌های این مفسران در مسئله سنت استیصال استخراج شده و به تحلیل آنها پرداخته می‌شود.

۲. مفهوم‌شناسی

پیش از پرداختن به محتوای آیات و بررسی دیدگاه مفسران، لازم است واژگانی که در طول تحقیق مورد نیاز است، تحلیل شود.

۲-۱. سنت در لغت و اصطلاح

«سنت» (جمع آن: سنن) در کتب لغت به معنای سیره، راه و روش (پسنیدیده یا ناپسند) آمده است. اگر این واژه به خداوند نسبت داده شود، به معنای «راه و روش استوار» خواهد بود. (ر.ک: جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ۲۱۳۸). لغت‌نامه دهخدا برای سنت، به معنای راه و روش، طریقه، قانون، و آیین اشاره کرده است (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۹، ۱۲۱۴۶). مطابق نظر علامه، کلمه «سنت» به معنای «راه و روشی که غالباً یا دائماً جاری می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ۳۴۰). این کلمه با ترکیبات متفاوتی چون «سُنَّتِ اللَّهِ» (۸ بار)، «لِسُنَّتِنَا» (۱ بار)، «سُنَن» (۲ بار) و «سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ» (۴ بار) در قرآن آمده است. این واژه از بار معنایی متعددی در حوزه دین، آداب و رسوم اجتماعی و غیر آن برخوردار است. در اصطلاح اندیشمندان دینی، «سنت الهی، قانون‌هایی است که نظام جهان براساس آن اداره می‌شود، یا روش‌هایی است که خدای متعال، امور عالم و آدم را بر پایه آنها تدبیر و اداره می‌کند» (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ۴۲۵). سنت در علوم اجتماعی به معنای رفتاری است که همواره وجود داشته و در اثر ممارست‌های طولانی ریشه دوانده است (ر.ک: وبر، ۱۳۷۱، ۹۹). سنت به دو دسته مقید و مطلق (غیر مشروط) تقسیم شده است. مراد از **سنت‌های مطلق**، سنت‌هایی هستند که متوقف

بر چیزی نیستند، استثناپذیر نیستند و شامل همه انسان‌ها، دائمی و همیشگی هستند. **سنت‌های مقید**، سنت‌هایی هستند که تحقق آنها متوقف بر مقدماتی است که فراهم ساختن آن مقدمات در اختیار انسان است. این سنت‌ها قابل تغییر و تبدیل هستند و ممکن است بعضی از آنها بر بعضی دیگر در شرایط خاص مقدم باشند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ۴۲۵). سنت‌ها به دو دسته فردی و اجتماعی نیز تقسیم می‌شود. **سنت‌های فردی**، قوانین و نظام حاکم بر پدیده‌های فردی را بیان می‌کند و سنت‌های اجتماعی، بیانگر قوانین و نظام حکام بر پدیده‌ها و زندگی اجتماعی و روابط میان افراد و گروه‌هاست (ر.ک: همان: ۴۲۶؛ مرادخانی، ۱۳۹۴، ۹۴).

۲-۲. «استیصال» در لغت و اصطلاح

استیصال برگرفته از ریشه «اصل» و به معنای ریشه کن کردن آمده است (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۲۵، ج ۷، ۱۵۶؛ ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۱۱، ۱۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ۳۰۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ۱۸). دهخدا تعابیری چون، بیخ بر آوردن، از بن برکنندن، از بیخ برکنندن، ریشه کن کردن، از بن برانداختن، از بن برافکنندن، برکنندن، و برانداختن را، از معانی آن شمرده است (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۳، ذیل واژه). در معنای اصطلاحی آورده‌اند: «سریچی و روی گردانی عمومی در برابر اتمام حجت رسولان، همواره نوعی عذاب فراگیر را در پی داشته که مفسران و متکلمان اسلامی از آن به عذاب استیصال یاد می‌کنند» (معموری، ۱۳۸۲، ج ۲، ۹۳). «عذاب استیصال نوعی از عذاب دنیوی است؛ نه عذاب آخرت و نه عذاب‌های معمولی دنیا که بعد از اتمام حجت کامل به زندگی اقوام گنهکار خاتمه می‌دهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ۱۷۳). اگر اهل باطل چنان در کفر و انکار حق فرورفتند که حکمت الهی «تأخیر در عقوبتشان» را روا ندانست، نوبت به «سنت استیصال» می‌رسد. این یکی از سنت‌های قطعی و تخلف‌ناپذیر خداوند است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ۴۵۴).

تقسیم‌بندی عذاب استیصالی جوامع عبارتند از: ۱. **عذاب‌های غیر استیصالی**، مانند عقاب امت‌ها و جوامع. در طول تاریخ اسلام، جوامعی بوده که استقلال شان را از دست داده و دشمنان بر آنها مسلط و به چنین اموری مبتلا شده‌اند. این یک قسم از عذاب بر امت‌ها می‌باشد (رضا، ۱۴۱۴، ج ۹، ۵۷۶). این گونه عقاب‌ها به اثر طبیعی اجتماعی اعمال امت‌ها

سنت استیصال و امت محمدی (ص) | ۲۶۹

برمی گردد (رضا، ۱۴۱۴، ج ۴، ۲۹۴). ۲. عذاب تدریجی جوامع: یعنی جوامع کم کم و به صورت تدریجی مسیر هلاکت را طی نمایند تا به ورطه هلاکت و نابودی برسند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ۳۸۶). زیرا در این جوامع فرهنگ کفر و حق ستیزی جریان یافته است (مرادخانی، ۱۳۹۴، ۳۶۶-۳۶۷).

۳. سنت های مرتبط با سنت استیصال

سنت های الهی همگی همانند حلقه های زنجیر به هم ارتباط و پیوستگی دارد. در ادامه، به بررسی پیوند و ارتباط سنت استیصال با دیگر سنت های الهی پرداخته می شود.

۳-۱. سنت استیصال و امهال

سنت امهال از سنت های مرتبط با سنت استیصال و قبل از اجرایی شدن آن است. در سنت امهال، خدای متعال تا مدتی فرصت داده تا به سوی حق برگردند، ولی وقتی طغیان گران از این فرصتی که خدای متعال به آنان داده، استفاده نکنند، آن گاه نوبت به جاری شدن سنت استیصال می رسد. سنت استیصال از قوانین و سنت های قطعی و تغییرناپذیر الهی است که با نابودی کفار به پیروزی نهایی اهل حق و مؤمنان می انجامد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ۴۵۴).

۳-۲. سنت استیصال و ارسال رسل

یکی دیگر از سنت هایی که با سنت استیصال رابطه دارد، سنت «ارسال رسل» است. رابطه این سنت و ارسال رسل، رابطه عدمی است؛ بدین معنا که هیچ گاه نوبت به سنت استیصال نمی رسد؛ مگر اینکه جامعه از وجود نبی برخوردار شده باشد. برای مثال، اگر جامعه ای در طغیان به سر برد، ولی تا وقتی که از طرف خدای متعال رسولی برایشان ارسال نشده باشد، هیچ گاه این جامعه به عذاب استیصال دچار نخواهد شد. بر همین اساس، علامه طباطبایی در ذیل آیه «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء: ۱۵)، اتمام حجت را شرط اساسی عقوبت و دچار شدن به عذاب استیصال می دانند. همچنین آورده اند: «هیچ قومی دچار عذاب استیصال نمی شود، مگر بعد از اینکه رسولی برایشان فرستاده شده تا حجت بر آنها تمام شود» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ۵۸).

۳-۳. سنت استیصال و توبه

سنت استیصال، سنتی است که در آن «عذاب الهی» هر قوم طغیان‌گری را در برمی‌گیرد. حال اگر قومی توبه کردند، آیا دچار عذاب استیصال می‌شوند؟ با توجه به آیات قرآن، می‌توان گفت: توبه دو حالت دارد: *قبل از نزول عذاب*؛ ممکن است که آن قوم به عقوبت الهی دچار نشود. قرآن کریم در خصوص نزول عذاب بر اقوام طغیان‌گر، بیان می‌نماید که تنها قوم یونس بوده که چون پیش از نزول عذاب توبه کرد، دچار عذاب استیصال نشد: «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ» (یونس: ۹۸). در تفسیر آیه آمده است: علت پذیرفته شدن توبه قوم یونس این بود که آنان قبل از نزول عذاب و با اختیار خویش، ایمان آوردند. اما اگر عذاب الهی نازل شد، دیگر راه بازگشتی نیست و راه توبه بسته شده است؛ هر چند که اظهار پشیمانی کنند، این پشیمانی، سودی به حال آنان نمی‌بخشد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ۱۲۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ۳۸۷). در تفسیر آیه «فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سَنَّا سَنَتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ» (غافر: ۸۵)، آمده است: ایمان آوردن بعد از دیدن عذاب سودی ندارد؛ چرا که چنین ایمانی، اختیاری نیست و ارزشی ندارد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ۳۵۷).

۴. سنت استیصال و امت محمدی (ص)

از پرسش‌هایی که درباره سنت استیصال مطرح است، اینکه: آیا امت محمد (ص) هم دچار سنت استیصال می‌شود یا نه؟ میان مفسران دو دیدگاه وجود دارد. مشهور علمای اهل تسنن و تشیع، مخالف جریان سنت استیصال در امت محمد (ص) می‌باشند. برخلاف دیدگاه مشهور، علامه طباطبایی موافق جریان سنت استیصال در امت محمد (ص) است. در این باره سه گروه آیه وجود دارد که به ارائه و تبیین آنها می‌پردازیم:

۴-۱. آیات دسته اول درباره سنت استیصال و دیدگاه‌های درباره آن

دسته اول؛ آیات ۳۱ تا ۳۵ سوره انفال: «وَإِذَا تَنَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُتْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا

حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوْ اثْنَا بَعْدَابٍ أَلِيمٍ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مَكَاءً وَتَضِيئَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ». مفسران ذیل این آیات، دو دیدگاه را مطرح کرده‌اند:

۱-۴. دیدگاه اول: مخالف جریان سنت استیصال

معتقدان به این دیدگاه بر این باورند که همه آیات مزبور با آیات ماقبل و مابعدشان در یک سیاق هستند. همچنین، عذاب در آیات ۳۳ و ۳۴ با یکدیگر متفاوت است. از نظر مفسران، مراد از عذاب در آیه ۳۳: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» عذاب استیصال، و مراد از عذاب در آیه ۳۴: «وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» عذاب‌های دیگری مانند کشته شدن در جنگ‌ها و یا عذاب آخرت می‌باشد (ر.ک: جصاص، ۱۴۰۵، ج ۴، ۲۲۸؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۶، ۱۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ۸۲۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ۱۵۴).

نکته دیگر آنکه، این مفسران از دلایل عدم جریان استیصال را، «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷) بودن پیامبر دانسته‌اند (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۵، ۱۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ۸۲۹؛ ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ۲۵۴؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ۳۴۷؛ نهاوندی، ۱۳۸۶، ج ۳، ۸۹؛ مراغی، بی‌تا، ج ۹، ۲۰۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ۱۵۴).

رشیدرضا مانند غالب مفسران بر این عقیده است که سنت استیصال بر امت محمد (ص) جریان نمی‌یابد. صاحب‌المنار ذیل آیه آورده است: «از مقتضای رحمت و حکمت و شأن خداوند متعال و سنت او به دور است که قومی را در حالی که پیامبر در میان آنها باشد، عذاب نماید. همانا خدای متعال او را فرستاده است که برای عالمیان نعمت و رحمت باشد؛ نه عذاب و نعمت. خداوند تا زمانی که پیامبری در میان مردم بوده است، آنها را عذاب نکرده است؛ بلکه عذاب آنها پس از خارج نمودن رسولان از میان آنها بوده است» (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۹، ۶۵۶).

۲-۱-۴. دیدگاه دوم: موافق جریان سنت استیصال

میان علمای موافق جریان سنت استیصال، می‌توان از علامه طباطبایی یاد کرد. ایشان نظری بر خلاف نظر مشهور ارائه داده‌اند که برای تبیین دیدگاه علامه، کلام ایشان در چند بند، نقل می‌شود:

الف. علامه چنین استدلال می‌کند: عبارت «إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ»، دلالت لفظی دارد بر اینکه هر آنچه از رسول خدا(ص) در فراخوانی به اسلام با لسان حال یا قال شنیده بودند، حق بوده است و معنای حصر نهفته است. این عبارت غیر از این است که بفرماید: «هذا حق من عند الله»؛ زیرا اولاً: این جمله معنای حصر را نمی‌رساند، برخلاف جمله اول که در آن معنای حصر نهفته است. ثانیاً: جمله دوم برای کسی به کار می‌رود که به هیچ دین آسمانی و نبوت الهی معتقد نباشد؛ مانند مشرکان (بت پرستان) که معتقد بودند و می‌گفتند: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ» برخلاف عبارت اول؛ زیرا کسی مخاطب عبارت اول قرار می‌گیرد که قائل است دین حقی از ناحیه خدا فرستاده شده و رسول خدا آن دین حق را تبلیغ می‌کند، نه اینکه مانند برخی دیگر، همه یا بعضی از آنچه که بر نبی نازل شده را انکار می‌کنند. پس، در مواجهه با چنین کسانی گفته می‌شود: «هو الحق من عند الله لا من غيره» (یعنی حصر) و در چنین مواردی به صورت شرطی چنین جمله ای گفته می‌شود: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ آتِنَا بِعَذَابِ أَلِيمٍ» (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ۶۷).

علامه طباطبایی نتیجه می‌گیرد، آیه «وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ آتِنَا بِعَذَابِ أَلِيمٍ» کلام مشرکان نیست! بلکه یا کلام بعضی از اهل رده (کسانی که اسلام آورده و سپس مرتد شده‌اند) است و یا کلام بعضی از اهل کتاب که به یک دین آسمانی حق معتقد بودند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ۶۸).

از گفتار علامه طباطبایی این نتیجه حاصل می‌شود که مجموعه آیات این بخش در یک سیاق نیست. بنابراین، آیه «وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ آتِنَا بِعَذَابِ أَلِيمٍ»، و آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»، مستقل از آیات قبل و بعد بوده و نزول جداگانه‌ای داشته‌اند (همان).

ب. این احتمال (در یک سیاق نبودن آیات) را آیه بعدی: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» تأیید می‌نماید. زیرا اگر به فرض آیات در یک سیاق قرار داشته باشند، دو حالت درباره «وَمَا كَانَ اللَّهُ» وجود دارد:

حالت اول: در آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ»، اگر مراد از نفی عذاب الهی کفار قریش در مکه قبل از هجرت باشد، مدلول جمله این است که: آنچه مانع از نزول عذاب است، وجود نبی (ص) بین آنهاست. پس، مراد از عذاب، غیر از عذابی است که توسط نبی (ص) بر آنها جریان یافت؛ مانند قتل و اسارت. زیرا خداوند در آیات گذشته و دیگر آیات (توبه: ۵۲)، این قسم را هم عذاب دانسته است و بلکه مراد، عذاب استیصال خواهد بود؛ همان گونه که در امت‌های پیشین جریان یافته است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ۶۸).

اما آیا صحیح است که نفی عذاب استیصالی شده باشد؟ علامه می‌گویند صحیح نیست، زیرا خداوند در بسیاری از آیات؛ مانند آیه «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ» (فصلت: ۱۳)، مشرکان مکه را تهدید به عذاب استیصال کرده است (همان).

حالت دوم: اگر مراد از عذاب شوندگان جمیع عرب یا امت باشند. و مراد از «وَأَنْتَ فِيهِمْ»، زمان حیات رسول خدا (ص) باشد، در این صورت معنای آیه این می‌شود: «خداوند این امت را عذاب (استیصال) نمی‌کند، در حالی که تو در میان آنها هستی» و چه بسا گفتار بعدی آیه که می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»، این معنا را تأیید می‌نماید (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ۶۸). در این صورت، نفی عذاب از جمیع امت است و منافات با نزول عذاب بر بعضی از امت ندارد. همان گونه که وقوع قتل در میان آنها عذاب نامیده شد. و همان گونه که خداوند ابولهب و کسانی که رسول خدا (ص) را استهزا نمودند، عذاب کرد (همان).

نتیجه اینکه، آیه شامل گویندگان «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ» نمی‌شود. به خصوص به این اعتبار که براساس روایات، گوینده این عبارت ابوجهل و یا نضر بن حارث بن کلدی بوده؛ زیرا عذاب درباره این دو محقق شده و روز بدر کشته شدند. بنابراین، آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ» به گویندگان «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ» مرتبط نمی‌شوند. در حالی که ظاهر سیاق این است که جواب از قول همین گویندگان است.

علامه اشکالی در این حالت مطرح می‌نماید: براساس روایات، خداوند افرادی مانند ابولهب و دیگرانی که رسول خدا را استهزا می‌نمودند، گرفتار عذاب کرد. پس، آیه شامل گویندگان عبارت «اللَّهُمَّ إِنَّكَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ» نیست؛ به خصوص با در نظر گرفتن روایاتی که گوینده این سخن را ابوجهل و یا نصر بن حارث بن کله می‌داند، چون عذاب بر این دو وارد شده و در جنگ بدر به قتل رسیدند. نتیجه اینکه، آیه مورد بحث شامل صاحبان این قول نمی‌شود. در حالی که سیاق آیه دلالت دارد که آیه ناظر به همین افراد است که گفتار مزبور را بیان داشته‌اند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ۶۹).

ج. اما ظاهر این قول خداوند «وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»، نفی استقبالی است؛ زیرا صفت «مُعَذِّبُهُمْ» و استمراری که در «يَسْتَغْفِرُونَ» نهفته است، ظهور در نفی استقبالی دارد. جمله «وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» حالیه می‌باشد. معنای آیه این می‌شود: خداوند در آینده هم عذابی نخواهد فرستاد؛ مادامی که استغفار کنند. آیه هرگونه معنا شود، با حال مشرکان مکه منطبق نیست؛ زیرا آنها مشرکان معاندی بودند که در برابر حق خاضع نبوده و از هیچ ظلم و گناهی استغفار نمی‌کردند. آنچه در برخی از روایات آمده که مشرکان بعد از گفتن «اللَّهُمَّ إِنَّكَ...» پشیمان شدند، طلب استغفار کرده و گفتند «غفرانک اللهم»، اشکال را برطرف نمی‌کند؛ زیرا اولاً: اعتبار این روایت ثابت نشده است. ثانیاً: خدای متعال به استغفار مشرکان، به خصوص رهبران آنها اعتنایی ننموده و آن را لغو و بی اثر می‌شمارد. اگر استغفار مشرکان لغو نبود، و اثر جرمشان که گفتند «اللَّهُمَّ إِنَّكَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ...» به سبب استغفار برداشته می‌شد، دیگر وجهی نداشت که خداوند آنان را سرزنش و مذمت نموده و در سیاق آیاتی نظیر آیه «وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّكَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ»، - که ایشان را سرزنش می‌نماید و جرم‌ها و ظلم‌هایی را که درباره رسول خدا(ص) و مؤمنان روا داشتند، برمی‌شمارد - ذکر نماید (همان: ۷۰).

به علاوه، خداوند بعد از دو آیه می‌فرماید: «وَمَا لَهُمْ آلَا يَعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...» که سازگار با نفی عذاب در دو آیه نمی‌باشد. زیرا ظاهر جمله این است: عذابی که به آن تهدید نموده، عذاب کشته شدن به دست مؤمنان است، همان طور که جمله بعدی دلالت می‌کند بر اینکه می‌فرماید: «فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ».

حال که آیه شریفه، ظهور در این معنا دارد، اگر گویندگان «اللَّهُمَّ إِنَّكَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ...» مشرکان قریش و یا برخی از آنان باشد و مراد از عذابی که نفی شده عذاب آسمانی باشد، دیگر انکار وقوع عذاب به معنای کشته شدن و امثال آن برایشان معنا ندارد؛ و در این صورت معنای آیه این است که مشرکان شایسته عذاب بودند و به جز شرکشان جرم دیگر آنها این بود که مؤمنان را از زیارت خانه خدا منع می کردند و این نوع ترقی دادن مطلب، با اثبات عذاب مناسب تر است؛ نه با نفی آن. اگر مراد از عذابی که نفی می کند، کشته شدن و مانند آن باشد، ناسازگاری جمله های «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» و «فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» با جمله «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ...»، واضح تر می شود (همان: ۷۰).

در پایان، علامه نتیجه می گیرد که منظور از عذاب نفی شده در آیه، عذاب استیصال می باشد. خداوند در این آیه عذاب استیصال را از این امت تا زمانی که رسول خدا (ص) در میان آنها حیات داشتند و همچنین بعد از درگذشت آن بزرگوار تا زمانی که استغفار نمایند، نفی کرده است (همان).

سپس، علامه از کنار هم قرار دادن آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (انفال: ۳۳) و آیاتی مانند «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (یونس: ۴۷) تا پایان آیات ۵۴ همین سوره نتیجه می گیرد که: در آینده برای این امت روزگاری خواهد بود که از استغفار خالی شده و مؤمن خداترسی نمی ماند که استغفار نماید، و در چنین زمانی خواهد بود که خداوند آنان را عذاب می نماید (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ۷۰).

آیت الله جوادی آملی ذیل آیات ۳۲-۳۳ سوره انفال، کلام علامه را چنین تبیین نموده اند که خلاصه آن بدین قرار است: علامه طباطبایی معتقدند، به دو دلیل آیات مورد بحث (۳۲ و ۳۳ انفال) را باید جدا از آیات پیشین و پسین، و درباره مسلمانان مرتد و منکران امامت حضرت علی (ع) دانست؛ نه مشرکان و منکران اصل وحی و نبوت. زیرا: نخست، معرفه بودن کلمه «الحق» و آمدن ضمیر فصل در تعبیر «إِنَّكَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ» نشانه های حصرند؛ یعنی آنان چنین گفتند: خدایا! اگر این کتاب همان حق از جانب توست، ما را سنگ باران کن و براین اساس، حق مصادیق مختلف دارد و قسمتی از آن را خدا به دست پیامبرش نازل

می‌کند؛ اگر این همان است، ما آن را نمی‌پذیریم. دوم، هر دو امان (پیامبر، استغفار) را تنها برای مسلمانان می‌توان ثابت دانست، نه مشرکان؛ چون مانع بودن پیامبر (ص) برای تعذیب مشرکان، هم اشکال نقضی دارد و هم اشکال حلّی، چون نخست، اگر مراد از جمله «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ...» عذاب دنیایی باشد (نظیر قتل و کشته شدن در میدان جنگ) درباره مشرکان رخ داده و قرآن کریم کشته شدن آنها به دست مسلمانان را تعذیب الهی آنها نامیده است (ر.ک: توبه: ۱۴ و ۵۲ و انفال: ۳۵). و اگر مراد عذاب استیصال باشد (نظیر عذاب نازل بر قوم عاد و ثمود) خدای سبحان آنها را صریحاً تهدید کرده که اگر از کفر و عنادشان دست برندارند، به مثل عذاب کافران گذشته گرفتار خواهند شد (فصلت: ۱۳). پس، نمی‌توان گفت همان عذاب در آیات مورد بحث نفی شده است. دوم، در ظرف شرک، استغفار معنا ندارد، تا به دلیل آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» استغفار مشرکان مایه رفع هرگونه عذاب از آنها باشد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۳۲، ۳۹۷-۴۰۰).

اینکه نقدهای وارده بر المنار از طرف المیزان بیان می‌شود: پیش از این آمد که تفسیر المنار همچون بسیاری از مفسران اهل سنت در خصوص دلایل عدم عذاب، به «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» بودن پیامبر اشاره کرده‌اند. مرحوم علامه این کلام را در ذیل اشاره به کلام تفسیر المنار نقد و بیان می‌کند:

«اقتضای «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» بودن پیامبر این نیست که مصلحت دین نادیده انگاشته شده و برابر ظلم‌های ظالمان سکوت نمایند. و برای اینکه نسبت به ظالمان نعمت نباشد، صالحان را بدبخت نموده و نظام دین و دنیا را مختل نماید؛ همان گونه که خدای تعالی حکایت نموده «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» در همین حال، وسعت رحمت الهی مانع از حلول غضبش نشده؛ زیرا در آیات قرآن بیان می‌نماید بر امت‌های پیشین غضب نموده و آنها را نابود کرده است. علاوه بر این، خدای متعال آنچه بر کفار قریش و غیر آن وارد شده از قتل و اسارت، عذاب نامیده است و این عذاب منافاتی با «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» بودن پیامبر در آیه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷) ندانسته است. و خداوند در سوره‌های یونس، اسراء، انبیاء، قصص، روم، معارج و شوری و دیگر سوره‌ها، این امت را به عذابی قطعی تهدید نموده، درحالی که رشیدرضا این منافات با «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» نمی‌داند. با این حال، چگونه نزول عذاب را بر گروه اندکی که

گفتند «اللَّهُمَّ إِنَّكَ هَذَا» منافات با رحمت پیامبر می‌شمارند؛ با اینکه یکی از مقتضیات رحمت بودن همین است که هر صاحب حقی به حقش برسد و هر مظلومی قصاصش از ظالم گرفته شود و هر طغیان گری به خاطر طغیان‌ش گرفته شود (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ۶۹).

۲-۴. آیات دسته دوم درباره سنت استیصال و دیدگاه‌ها درباره آن

دسته دوم آیه ۴۰ سوره یونس است: «وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ» (یونس: ۴۰).

در این آیه دو بحث مطرح است: بحث اول درباره مرجع ضمیر در «مِنْهُمْ» است و در بحث دوم، دلالت زمان فعل «يُؤْمِنُ» بررسی می‌شود. در ادامه به بررسی دیدگاه مفسران می‌پردازیم:

بحث اول (مرجع ضمیر در منهم): در خصوص مرجع ضمیر در «مِنْهُمْ» در آیه، به دو دیدگاه اشاره شده است؛ اما درباره اینکه این دو گروه چه کسانی هستند، اختلاف وجود دارد، و ریشه اختلاف به مرجع ضمیر «مِنْهُمْ» برمی‌گردد. برخی مفسران مرجع ضمیر را به عموم مشرکان (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴، ۱۶۱؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۱۱، ۱۸۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ۲۹۶) و یا مشرکان اهل مکه (یا قریش یا قوم پیامبر) (ر.ک: ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۶، ۴۶؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ۸۳؛ محلی، ۱۴۱۶، ۲۱۶؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۳، ۲۴۸؛ خطیب شربینی، ۱۴۲۵، ج ۲، ۲۴؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ۵۰۸؛ ابوزهره، بی‌تا، ج ۷، ۳۵۷۴؛ شحاته، ۱۴۲۱، ج ۶، ۲۰۷۱). ارجاع داده‌اند. برخی دیگر، مرجع ضمیر در «مِنْهُمْ» را به اهل کتاب (یهود) ارجاع داده‌اند. (دینوری، ۱۴۲۴، ج ۱، ۳۴۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۳، ۳۹۱؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ۱۱۸؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۴، ۲۹۰؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲، ۳۳۲؛ رسعی، ۱۴۲۹، ج ۳، ۵۱).

بحث دوم (زمان فعل «يُؤْمِنُ»): درباره اینکه زمان در فعل «يُؤْمِنُ» بر حال دلالت دارد یا آینده، در تفاسیر به دو احتمال اشاره شده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ۳۴۸؛ نحاس، ۱۴۲۱، ج ۲، ۱۴۸؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۳، ۳۹۱؛ طوسی، بی‌تا، ج ۵، ۳۸۰؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ۸۳). باتوجه به آنچه آمد (مرجع ضمیر در «مِنْهُمْ» و دلالت زمان فعل «يُؤْمِنُ»)، چهار شکل برای معنای آیه قابل تصور است:

الف: ارجاع ضمیر به عموم مشرکان (یا اهل مکه یا قوم پیامبر (ص) یا قریش) و دلالت زمان فعل «یؤمن» بر حال: بعضی از مشرکان (یا مشرکان اهل مکه یا قریش؛ قوم تو)؛ کسانی هستند که در قلبشان به قرآن ایمان آورده و به صحت آن علم پیدا کرده اند ولی عناد ورزیده و خلاف آنچه در نفسشان باور دارند را آشکار می کنند و گروه دیگر کسانی هستند که در شک هستند. و به خاطر کمی تدبر ایمان نمی آورند.

ب: ارجاع ضمیر به عموم مشرکان (یا اهل مکه یا قوم پیامبر یا قریش) و دلالت فعل «یؤمن» بر آینده: گروهی از مشرکان در آینده به قرآن و پیامبر (ص) ایمان راستین پیدا می کنند؛ اما گروه دیگر همچنان کافر خواهند ماند.

ج: ارجاع ضمیر به اهل کتاب (یا یهود) و دلالت فعل «یؤمن» بر حال: گروهی از اهل کتاب (یا یهود) به قرآن (یا محمد) در زمان حیات رسول خدا ایمان خواهند آورد و گروهی دیگر ایمان نیاورده و با کفر از دنیا خواهند رفت.

د: ارجاع ضمیر به اهل کتاب (یا یهود) و دلالت فعل «یؤمن» بر آینده: گروهی از اهل کتاب (یا یهود) به قرآن (یا محمد) در زمان آینده ایمان خواهند آورد و گروهی دیگر ایمان نیاورده و با کفر از دنیا خواهند رفت. آنچه در تفسیر المنار و المیزان محل بحث واقع شده، شکل الف و ب می باشد.

۱-۲-۴. ارجاع ضمیر به عموم مشرکان و دلالت فعل زمان «یؤمن» بر حال (شکل الف):

علامه آورده است: «در این آیه شریفه، امت اسلام را به دو قسم تقسیم کرده است: گروهی کسانی هستند که به قرآن ایمان می آورند، و گروه دیگر کسانی هستند که به قرآن ایمان نمی آورند. آنگاه، از آن گروهی که به قرآن ایمان نمی آورند، به طور کنایه تعبیر به «مفسدان» کرده است. از این مطلب، این نتیجه حاصل می شود: کسانی که تکذیب می کنند آنچه را که در قرآن است، مفسد هستند. پس، آیه در صدد بیان حال این امت است؛ که بعضی از آنان ایمان می آورند و بعضی کفر می ورزند، و کفر آنان ناشی از رذیله فساد می باشد» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ۶۷).

علامه در نقد کلام رشیدرضا می آورند: «اما اینکه بعضی از مفسران در تفسیر این آیه گفته‌اند مراد این است که: قوم تو مانند ستمکاران از امت‌های گذشته نیستند، که به جز عده قلیلی پیامبران خود را تکذیب نمودند و به عذاب استیصال مبتلا شدند؛ بلکه امت تو بعد از تو، دو طائفه خواهند شد؛ یک طائفه به زودی به قرآن ایمان خواهند آورد، و طائفه‌ای دیگر تا ابد به قرآن ایمان نخواهند آورد، معنایی خارج از مدلول آیه می‌باشد» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ۶۷).

۲-۲-۴. ارجاع ضمیر به عموم مشرکان و دلالت فعل «یؤمن» آینده (شکل ب):

دیدگاه دوم معتقد است: آیه بر این آگاهی داده است که این امت باقی مانده و دچار سنت استیصال نمی‌شود (حائری طهرانی، ۱۳۳۸، ج ۵، ۲۵۰). فخررازی که معتقد به این دیدگاه است، می‌نویسد: «خداوند در آیه ۳۹ سوره یونس می‌فرماید: «فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ» و مقصود از آن، این است که آنها را در همین دنیا عذاب می‌کند. سپس، به دنبال آن آورده است: «وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ» (یونس: ۴۰). بنابراین، صلاح نزد خدای متعال در این طائفه (امت محمد(ص)) بقای آنان است؛ نه از بین بردن و استیصال. زیرا معلوم است که بعضی از امت به او ایمان می‌آورند» (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ۲۵۶).

صاحب تفسیر مجمع‌البیان نیز آورده‌اند: «خدای سبحان خبر داده است: گروهی از این کسانی که قرآن را تکذیب نموده و نسبت افترا به آن دادند در آینده به آن ایمان خواهند آورد و گروهی بر کفر از دنیا خواهند رفت. و خداوند اراده نموده است که آنها را در حال حاضر هلاک نکند، زیرا مصلحتی در باقی ماندن آنها می‌باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ۱۶۸). بنابراین نظر صاحب مجمع‌البیان، امت محمدی دچار هلاکت و سنت استیصال نخواهد شد.

صاحب المنار در ذیل این آیه آورده است: «خدای متعال به رسول خاتمش می‌گوید؛ همانا قوم تو مانند قوم‌های ظالم پیشین - که عده کثیری از آنان پیامبرانشان را تکذیب کردند و ایمان نیاوردند مگر عده‌ی قلیلی، تا اینکه عذاب استیصال بر آنان نازل شد - نمی‌باشد. بلکه قوم تو دو قسم‌اند: قسمی که به قرآن ایمان خواهند آورد و قسمی که ابداً به کتاب تو ایمان نمی‌آورند» (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ۳۸۰).

بنابر دیدگاه رشیدرضا عده کثیری در امت محمدی در آینده به قرآن و دین محمد(ص) ایمان خواهند آورد؛ برخلاف امت‌های پیشین که عده کثیری ایمان نمی‌آورند

و فرستادگان الهی را تکذیب می نمودند. حاصل سخن رشیدرضا این است که: این کثرت مؤمنان در امت محمدی (ص) مانع نزول عذاب استیصال بر این امت خواهد بود.

۳-۴. آیات دسته سوم درباره سنت استیصال و دیدگاه‌های درباره آن

آیات ابتدایی سوره هود: «الر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ».

درباره این آیه، دو دیدگاه وجود دارد:

۱-۳-۴. دیدگاه اول

این آیات از سومین مجموعه آیتی است که میان دیدگاه رشیدرضا و علامه طباطبایی در حوزه آیات سنت استیصال مورد اختلاف واقع شده است. تفاسیر در ذیل آیه «يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى»، بدین مطلب اشاره نموده‌اند که اگر امت محمدی از خدای متعال طلب آمرزش نموده و توبه نماید، خداوند پاداش توبه‌کنندگان و فرمانبرداران در دنیا - که عبارت است از: جاری نشدن سنت استیصال - را برای آنان مقرر می‌نماید و آنان را همچون کافرانی که پیش از آنها به عذاب استیصال گرفتار و ریشه کن شدند، به عذاب استیصال گرفتار نمی‌کند؛ بلکه آنان را باقی می‌گذارد تا اجل آنان فرارسد (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۳، ۴۱۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ۲۱۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ۱۲۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۶، ۱۲۱؛ حائری طهرانی، ۱۳۳۸، ج ۵، ۲۹۴؛ مراغی، بی تا، ج ۱۱، ۱۶۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴، ۲۰۴). این گروه از مفسران شرط تمتع از زندگانی این دنیا را استغفار و توبه می‌دانند. ذیل این آیات، رشیدرضا بیان می‌کند که آیه به طور مطلق بیان‌گر نجات امت محمدی از عذاب استیصال است (ر.ک: رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ۷).

۲-۳-۴. دیدگاه دوم

این دیدگاه مربوط به علامه طباطبایی است. ایشان ضمن تفسیر آیه در نقد رشیدرضا می‌نویسد: بعضی از مفسران (رشیدرضا) در تفسیر «يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى» حرف غریبی زده و گفته‌اند که آیه متضمن نجات امت محمدی از عذاب استیصال است؛

همچنان که در تفسیر سوره یونس بیان کردیم. علامه در نقد این سخن می گویند: من نفهمیدم که این مطلب را از کجای آیه استفاده کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ۱۴۴).

سپس، علامه خود این چنین احتمال داده که شاید رشیدرضا این مطلب را براین اساس بنا نهاده است که آیه شریفه برای امت محمدی حیات حسنه، بدون گرفتار شدن به عذاب استیصال را به شرط ایمان به خدا و قرآن دانسته است. و از طرفی قوم پیامبر ایمان آوردند و اسلام در دنیا منتشر شد (همان).

علامه در نقد این مبنا می گویند: «آنچه که معلوم است اینکه: رسول خدا به سوی عموم بشر فرستاده شده بودند، ولی همه اهل دنیا به او ایمان نیاوردند و مؤمنان هم ایمانشان خالص و دور از نفاق نبود و ایمان از ظاهرشان به باطنشان راه نیافته و از زبان به قلب نرسیده بود» (همان).

همچنین، علامه بین این مطلب در امت محمدی و سایر امم قیاس نموده و می آورند: «اگر مجرد ایمان بعضی از امت با کفر اکثریت امت در تحقق شرط کافی باشد و عذاب استیصال از امت برداشته شود، این مقدار از ایمان در امت نوح و هود و سایر امت ها وجود داشته است. آنان نیز امت خود را به همان چیزی دعوت کردند که حضرت محمد (ص) امت خود را دعوت نمود، آنان نیز همان شرطی را نمودند که حضرت محمد (ص) نمود و خدای متعال فقط مؤمنان را نجات داد» (همان).

با اینکه خدای متعال از نوح حکایت می کند که به قومش گفت: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَبَيْنَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً» (نوح: ۱۰-۱۲) و همچنین از هود که به قوم خود گفت: «وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيُرِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ» (هود: ۵۲)، و از حضرت نوح و هود و صالح حکایت می نماید که «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخَّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى».

علامه در انتها بیان می کند: «اما اینکه رشیدرضا می گوید «گفته است این مطلب را در سوره یونس بیان نمودیم»، آنجا نیز فقط ادعای صرف نموده بود که در آنجا توضیح دادیم که آیات سوره یونس صراحت دارد بر اینکه خداوند در آینده بین پیامبر و امت او قضاوت خواهد

نمود و مومنانشان را نجات و دیگران را عذاب خواهد نمود و این سنت الهی است که در بین امت‌ها جاری شده است و تغییر و تبدیل در آن راه ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ۱۴۴).

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که: درباره استیصال امت محمدی (ص) سه گروه از آیات مطرح است. حاصل کلی دیدگاه علامه طباطبایی این است که ایشان به جریان سنت استیصال در امت محمدی قایل هستند؛ ولی در روزگاری که مردم از استغفار خالی شوند. از این رو، جوامع بشری هیچ‌گونه مصونیتی در برابر مجازات‌های دردناکی که به خاطر گناهانشان در انتظار آنهاست، نخواهند داشت. این مجازات‌ها در شکل حوادث دردناک طبیعی، و یا جنگ‌های خانمان سوز و ویرانگر یا اشکال دیگر آشکار می‌شوند. در مقابل، صاحب تفسیر المنار؛ مانند عموم مفسران معتقد به عدم جریان این سنت در امت محمدی هستند. دلیل رشیدرضا این است که: پیامبر ﷺ برای جهانیان «رحمت» می‌باشد و رحمت با عذاب الهی ناسازگار است؛ این در حالی است که از نظر علامه طباطبایی مقتضای همین رحمت بودن پیامبر اکرم (ص) است که باید براساس آن ظالم به کیفر ظلم‌هایش برسد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ *زاد المسیر فی علم التفسیر*؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
۳. ابن عربی، محمد بن علی؛ *تفسیر ابن عربی (تأویلات عبدالرزاق)*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۴. ابوزهره، محمد؛ *زهرة التفاسیر*؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ *أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۶. ثعالی، عبدالرحمن بن محمد؛ *تفسیر الثعالی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۷. جصاص، احمد بن علی؛ *احکام القرآن (جصاص)*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۸. جوادی آملی، عبدالله؛ *تسنیم*؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۳.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ *الصحاح*؛ تحقیق احمد عبدالغفور عطار؛ چاپ سوم، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
۱۰. حائری طهرانی، علی؛ *مقتنیات الدرر*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۸ش.
۱۱. خطیب، عبدالکریم؛ *التفسیر القرآنی للقرآن*؛ بیروت: دارالفکر العربی، ۱۴۲۴ق.
۱۲. خطیب شربینی، محمد بن احمد؛ *تفسیر الخطیب الشربینی المسمی السراج المنیر*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۲۵ق.
۱۳. دهخدا، علی اکبر؛ *لغت نامه دهخدا*؛ تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۳ش.
۱۴. دینوری، عبدالله بن محمد؛ *تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۲۴ق.
۱۵. رسعنی، عبدالرزاق بن رزق الله؛ *رموز الكنوز فی تفسیر الکتاب العزیز*؛ مکه مکرمه: مکتبه الأسدی، ۱۴۲۹ق.
۱۶. رشیدرضا، محمد؛ *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
۱۷. رضی بهابادی، بی بی سادات و دیگران؛ *اعذاب استیصال در قرآن باتکیه بر تفسیر المیزان*؛ پژوهش های معارف قرآنی، دوره ۷، شماره ۲۷، صص ۷-۴۱، ۱۳۹۵ش.
۱۸. زبیدی، محمد بن محمد؛ *تاج العروس من جواهر القاموس*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۹. زحیلی، وهب؛ *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*؛ چاپ دوم، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
۲۰. زمخشری، محمود بن عمر؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عبون الأقاویل فی وجوه التأویل*؛ چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۱. سمرقندی، نصر بن محمد؛ *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۲۲. شحاته، عبدالله محمود؛ *تفسیر القرآن الکریم (عبد الله شحاته)*؛ قاهره: دارغریب، ۱۴۲۱ق.
۲۳. شعراوی، محمد متولی؛ *تفسیر الشعراوی، اخبار الیوم*؛ بیروت: اداره الکتب و المکتبات، ۱۹۹۱م.
۲۴. شوکانی، محمد؛ *فتح القادیر*؛ دمشق: دارابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۲۵. طباطبایی، محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للطبوعات، ۱۳۹۰.
۲۶. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)*؛ اربد: دارالکتب الثقافی، ۲۰۰۸م.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان لعلوم القرآن*؛ چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.

۲۸۴ | دوفصلنامه پژوهش‌های تفسیر تطبیقی - سال چهارم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۹

۲۸. طبری، محمد بن جریر؛ *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)*؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۹. طریحی، فخرالدین بن محمد؛ *مجمع البحرین*؛ احمد حسینی اشکوری، ناشر: کتابفروشی مرتضوی؛ چاپ سوم، تهران: بی‌نا، ۱۴۱۲ق.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۱. فخاری، علی؛ «سنت استیصال در قرآن کریم»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، عبدالرسول حسینی زاده، رشته تفسیر قرآن، دانشکده تفسیر و معارف قرآن کریم، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۸۹ش.
۳۲. فخر رازی، محمد بن عمر؛ *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*؛ چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*؛ تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامری؛ تصحیح اسعد الطیب؛ قم: المنظمه الاوقاف والامور الخیریه، ۱۴۲۵ق.
۳۴. قاضی عبدالجبار بن احمد؛ *تنزیه القرآن عن المصطنع*؛ چاپ دوم، بیروت: دارالنهضة الحديثة، ۱۴۲۶ق.
۳۵. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا؛ *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۶۸ش.
۳۶. مازندی، محمد بن محمد؛ *تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۶ق.
۳۷. محلی، محمد بن احمد؛ *تفسیر الجلالین*؛ بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، بی‌تا.
۳۸. مرادخانی تهرانی، احمد؛ *سنت‌های اجتماعی الهی در قرآن*؛ چاپ سوم، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۴ش.
۳۹. مراغی، احمد مصطفی؛ *تفسیر المراغی*؛ بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
۴۰. معموری، علی؛ *۱۵ آیه المعارف قرآن کریم (مدخل اتمام حجت)*؛ چاپ سوم، قم: بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲ش.
۴۱. مصباح یزدی، محمد تقی؛ *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*؛ چاپ چهارم، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۴۲. مغنیه، محمد جواد؛ *التفسیر التکاشف*؛ قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۲۴ق.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ *تفسیر نمونه*؛ چاپ دهم، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۴۴. میدی، احمد بن محمد؛ *کشف الاسرار و عدة الابوار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)*؛ چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
۴۵. نحاس، احمد بن محمد؛ *اعراب القرآن (نحاس)*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۲۱ق.
۴۶. نهاوندی، محمد؛ *نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن*؛ قم: موسسه البعثة، مرکز الطباعة والنشر، ۱۳۸۶ش.
۴۷. وبر، ماکس؛ *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*؛ ترجمه: احمد صدارتی؛ چاپ سوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۱ش.

References

- *The Noble Qur'an*.
- Abu Zohreh, Muhammad (N.D). *Zohrah at-Tafasir*. Beirut: Dar ol-Fekr.

- Beizavi, Abd ol-Lah ibn Umar (1418 A.H). *Anwar at-Tanzil va Asrar at-Ta'wil (Tafsir al-Beizawi)*. Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Dehkhoda, Ali Akbar (1373 S.H). *Loghat Nameh Dehkhoda (Dehkhoda Dictionary)*. Tehran: Dehkhoda Dictionary Institute.
- Deinuri, Abd ol-Lah ibn Muhammad (1424 A.H). *Tafsir ibn Vahab al-Musamma al-Vazih fi Tafsir al-Qur'an al-Karim*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiah-Manshurat Muhammad Ali Bizun.
- Fakhari, Ali (1389 S.H). *Sonnat Istisal in Qur'an Karim (The Tradition of Instant Punishment in the Noble Qur'an)*. MA Thesis by Abd or-Rasul Hosseini zadeh, University of Qur'anic Sciences and Theology.
- Fakhri Razi, Muhammad bin Umar (1420 A.H). *At-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghaib)*. 3rd Ed., Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad (1425 A.H). *Al-Ayn*. Researched by Mehdi al-Makhzumi and Ibrahim as-Sameri, Edited by As'ad at-Tayeb, Qom: Al-Monazzameh al-Owqaf val-Imur al-Kheiriah.
- Ha'eri Tehrani, Ali (1338 S.H). *Moqtaniat ad-Dovor*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiah.
- Ibn Arabi, Muhammad ibn Ali, (1422 A.H). *Tafsir ibn Arabi (Ta'wilat Abd or-Razzaq)*. Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Ibn Juzay, Muhammad ibn Ali (1422 A.H). *Zad al-Masir fi Elm at-Tafsir*. Beirut: Dar al-Ketab al-Arabi.
- Jassas, Ahmad ibn Ali (1405 A.H). *Ahkam al-Qur'an (Jassas)*. Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Javadi Amoli, Abd ol-Lah (1393 S.H). *Tasnim*. Qom: Esra'.
- Johari, Isma'il ibn Himad (1376 S.H). *As-Sahhah*. Researched by Abd ol-Ghafur Attar, 3rd Ed., Beirut: Dar al-Elm lel-Mollaiin.
- Khatib Sharbini, Muhammad ibn Ahmad (1425 A.H). *Tafsir al-Khatib as-Sharbini al-Musamma as-Siraj al-Munir*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiah-Manshurat Muhammad Ali Bizun.
- Khatib, Abd ol-Karim (1424 A.H). *At-Tafsir al-Qur'ani lel-Qur'an*. Beirut: Dar al-Fekr al-Arabi.
- Ma'muri, Ali (1382 S.H). *Daerat ol-Ma'aref Qur'an Karim (Dictionary of the Noble Qur'an)*. 3rd Ed., Qom: Bustan Ketab-Daftar Tablighat Islami of Howzeh Elmieh.
- Mahalli, Muhammad bin Ahmad (N.D). *Tafsir al-Jalalin*. Beirut: An-Noor lel-Matbu'at Institute.
- Makarim Shirazi, Naser et. al. (1374 S.H). *Tafsir Nemoone*. 10th Ed., Tehran: Dar al-Kotob al-Islamia.
- Matriddi, Muhammad bin Muhammad (1416 A.H). *Ta'wilat Ahl as-Sonnah (Tafsir al-Matriddi)*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiah-Manshurat Mohammad Ali Bizun.
- Meibudi, Ahmad ibn Muhammad (1371 S.H). *Kashf ol-Asrar va Uddat-ol-Abrar (Tafsir Khajeh Abd ol-Lah Ansari)*. 5th Ed., Tehran: Amir Kabir.
- Mesbah Yazdi, Muhammad Taqi (1379 S.H). *Jame'eh va Tarikh az Didgah-e Qur'an (Society and History from the Perspective of the Qur'an)*. 4th Ed., Tehran: Tablighat Islami Organization.
- Moghnieh, Muhammad Javad (1424 A.H). *At-Tafsir al-Kashef*. Qom: Dar al-Ketab al-Islami.
- Moradkhani Tehrani, Ahmad (1394 S.H). *Sonnat-haye Ejtema'ii Elahi dar Qur'an (Social Divine Traditions in the Qur'an)*. 3rd Ed., Qom: International Center for al-Mustafa Translation and Publication.
- Moraghi, Ahmad Mustafa (N.D). *Tafsir al-Maraghi*. Beirut: Dar al-Fekr.
- Nahavandi, Muhammad (1386 S.H). *Nafahat ar-Rahman fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Al-Be'thah.
- Nohas, Ahmad bin Muhammad (1421 A.H). *E'rab al-Qur'an (Nohas)*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiah-Manshurat Muhammad Ali Beizun.
- Qazi, Abd ol-Jabbar bin Ahmad (1426 A.H). *Tanzieh al-Qur'an an al-Mota'en*. 2nd Ed., Beirut: Dar an-Nihzah al-Hadithah.
- Qomi Mashhadi, Muhammad bin Muhammad Reza (1368 S.H). *Tafsir Kanz od-Daqaq va Bahr al-Ghara'eb*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance-Organization of Printing and Publication.
- Rasa'ni, Abd or-Razzaq bin Razq ol-Lah (1429 A.H). *Rumuz al-Konuz fi Tafsir al-Ketab al-Aziz*. Mecca: Al-Asadi.
- Rashid Reza, Muhammad (1414 A.H). *Tafsir al-Qor'an al-Hakim ash-Shahir be-Tafsir al-Manar*. Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Razi Bahabadi, Bibi Sadat et. al. (1395 S.H). Azab-e Istisal dar Qur'an ba Tekyeh bar Tafsir al-Mizan (Instant Punishment in the Qur'an Relying on al-Mizan). *Qur'anic Theology Researches*, Vol. 7, Issue 27, pp. 7-41.
- Samarqandi, Nasr ibn (1416 A.H). *Tafsir as-Samarqandi al-Musamma Bahr al-Ulum*. Beirut: Dar al-Fekr.
- Shahateh, Abd ol-Lah Mahmud (1421 A.H). *Tafsir al-Qur'an al-Karim (Abd ol-Lah Shahateh)*. Cairo: Dar Gharib.
- She'ravi, Muhammad Motewalla (1991). *Akhbar al-Yawm*. Beirut: Al-Kotob val-Moktabat.
- Shukani, Muhammad (1414 A.H). *Fath al-Qadir*. Damascus: Dar ibn Kathir.

- Tabarani, Sulayman ibn Ahmad (2008). *At-Tafsir al-Kabir (Tafsir al-Qur'an al-Azim (At-Tabarni))*. Jordan: Dar al-Kitab ath-Thaqafi.
- Tabari, Muhammad bin Jarir (1412 A.H). *Jame' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an (Tafsir at-Tabari)*. Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan (1372 S.H). *Majma' al-Bayan fi le-Ulum al-Qur'an*. 3rd Ed., Tehran: Naser Khosrow.
- Tabataba'ii, Mohammad Hussein (1390 S.H). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. 2nd Ed., Beirut: Scientific Institute for Journalism.
- Tarihi, Fakhr ad-Din bin Muhammad (1412 A.H). *Majma' al-Bahreyn*. Ahmad Hosseini Ashkuri, 3rd Ed., Tehran: Mortazawi.
- Tha'alabi, Abd or-Rahman bin Muhammad (1418 A.H). *Tafsir ath-Tha'alabi al-Mosamma bil-Jawahir al-Ehsan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Tusi, Muhammad bin Hasan (N.D). *At-Tebyan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Weber, Max (1371 S.H). *Mafahim Asasi Jame'eh Shenasi (Basic Concepts in Sociology)*. Translated by Ahmad Sedarati, 3rd Ed., Tehran: Nashr Markaz.
- Zahili, Vahabah (1411 A.H). *At-Tafsir al-Munir fi al-Aqideh va ash-Shari'ah va al-Munhaj*. 2nd Ed., Damascus: Dar al-Fekr.
- Zamakhshari, Mahmud bin Umar (1407 A.H). *Al-Kashshaf an Haqa'iq Ghavamiz at-Tanzil va Uyun al-Aqawil fi Vojuh at-Ta'wil*. 3rd Ed., Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Zobeydi, Muhammad bin Muhammad (1414 A.H). *Taj ol-Arus min Jawahir al-Qamus*. Beirut: Dar al-Fekr.